

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۴۰، پیاپی ۱۳۰، زمستان ۱۳۹۷

بررسی و تحلیل پراکندگی جغرافیایی استرقاق در فتوح امیر تیمور گورکانی^۱

نرگس علیپور^۲

نزهت احمدی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۳۱

چکیده

تیمور گورکانی با لشکرکشی‌های گسترده توانست سرزمین‌های زیادی را تحت حکومت خود درآورد. بخش بزرگی از این یورش‌ها تحت عنوان غزا و جهاد علیه کفار صورت گرفت. استفاده از مفهوم جنگ علیه کفار که در قرآن و منابع فقهی، تحت نام «جهاد» آمده است، دست وی را در برده‌گیری یا همان «استرقاق» باز گذاشت و بدان مشروعیت بخشید. پژوهش حاضر بر آن است با توجه به محدوده جغرافیایی جنگ‌های تیمور، که تحت نام جهاد و یا غزوه صورت می‌گرفت، به جستجو و شناسایی مناطقی پردازد که نفوس آنها توسط سپاهیان تیمور، به بردگی درمی‌آمدند. بنابراین تلاش شده است با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی مبتنی بر منابع اصلی، به بررسی پراکندگی جغرافیایی یا به عبارتی واکاوی مکانی استرقاق در فتوح تیمور پرداخته و چرایی و چگونگی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.16538.1431

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهراء(س) (نویسنده مسئول); n.alipour@alzahra.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان; n.ahmadi@ltr.ui.ac.ir

آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهند طی حملات تیمور بیشترین برده‌گیری در مناطقی چون قفقاز، هندوستان، دشت قبیچاق و آلوس جتّه رخ می‌داد که اغلب نیز به بهانه مبارزه با کفر و دفاع از اسلام و در واقع به منظور دستیابی به نیروهای انسانی و به‌کارگیری و یا فروش آنها صورت می‌گرفت.

واژه‌های کلیدی: پراکندگی جغرافیایی، استرقاق، تیمور گورکانی، برده.

۱. مقدمه

یکی از سنن تاریخی پژوهش‌های جغرافیایی، بررسی پراکندگی جغرافیایی^۱ پدیده‌های طبیعی و انسانی است. معنی دقیق‌تر این مفهوم عبارت است از واکاوی مکانی پدیده‌های طبیعی یا انسانی.^۲ این روش جغرافیایی برای پژوهش‌های تاریخی که به بررسی یک موضوع تاریخی در نقاط متفاوت جغرافیایی می‌پردازد، نیز کاربرد دارد. لذا در پژوهش پیش‌رو تلاش شده با به‌کارگیری این سنت جغرافیایی، یعنی واکاوی مکانی پدیده‌های طبیعی و انسانی، مسئله استرقاق^۳ در فتوحات تیمور را مورد نقد و بررسی قرار دهد چراکه «استرقاق» که اصطلاح فقهی برده‌گیری است تنها در جنگ‌هایی موسوم به جهاد و یا غزوه، صورت قانونی و شرعی می‌یافت، بنابراین نقد و تحلیل آن، ابتدا نیازمند بررسی پراکندگی جغرافیایی سرزمین‌هایی است که تیمور به آنها تحت عنوان غزو و جهاد حمله می‌کرد. طبق منابع تاریخی این دوره چون ظفرنامه شامی، تاریخ حبیب‌السیر خواندمیر و ظفرنامه غیاث‌الدین یزدی، حوزه جغرافیایی غزوات تیمور، منحصر به منطقه قفقاز و سرزمین هند می‌شد. بلاد مذکور که علی‌الظاهر دارالکفر تلقی می‌شدند، بستر مناسبی برای لشکرکشی‌های تیمور به بهانه جهاد علیه کفار و گسترش دین اسلام فراهم می‌کردند. البته طی لشکرکشی‌های تیمور به سرزمین‌هایی چون دشت قبیچاق و مغولستان^۴ (الوس جتّه) که بخش‌هایی از آنها محل

1. Geographic Dispersion.

۲. به‌طور کلی پژوهش‌های جغرافیایی بر مبنای چهار سنت تاریخی استوار است: مطالعات منطقه‌ای (اماکن و مناطق)، مطالعه انسان و رابطه او با زمین، پژوهش در علوم زمین و بررسی پراکندگی جغرافیایی پدیده‌های طبیعی و انسانی. (شکویی، حسین؛ ۱۳۸۲ش)، **دیدگاه‌های نو در جغرافیایی شهری**. ج ۱. تهران: انتشارات سمت.

3. Esterqāq.

۴. نیاکان آنها اوغورها بودند که علی‌رغم ورود اسلام و مسلمانان به سرزمین‌شان، بر دین بودایی باقی مانده بودند. البته تا قرن هفتم، قسمت غربی که همان ماوراءالنهر بود تقریباً مسلمان شدند؛ اما در بخش مرکزی و غربی (الوس جتّه)، اوغورها همچنان آیین بودایی داشته و متعلق به فرقه سرخ آن مذهب بوده‌اند؛ مسیحیت نسطوری نیز در میان آنها کاملاً رواج داشته است (دوغلان، ۱۳۸۳: مقدمه/۱۴۵).

سکونت غیرمسلمانان بود، نیز استرقاق به وقوع می پیوست. منابع این دوره، اطلاعات کلی و پراکنده‌ای از اسرای جنگی تیمور و «استرقاق» آنها ارائه داده‌اند که در این جا تلاش می شود این اطلاعات مورد تجزیه تحلیل و نقد قرار گیرند تا هم پراکندگی جغرافیایی استرقاق در فتوحات تیمور مشخص شود و هم روشن شود بیشتر استرقاق اسراء از چه مناطقی صورت می گرفته است و چرا؟ چنین به نظر می رسد که علاوه بر سرزمین های غیراسلامی، که برای آن حکم استرقاق وجود داشت، برای مناطق مسلمان نشین نیز کم و بیش از همین بهانه بی دینی و بددینی استفاده می شده است.

شایان ذکر است در این زمینه پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۲. مفهوم استرقاق از دیدگاه فقه اسلامی

استرقاق اسم مصدر عربی [قدیمی] است که در لغت به معنی بنده گرفتن (تاج المصداق بیهقی)، بنده گرفتن کسی را، بنده کردن، به بردگی در آوردن می باشد (فرهنگ عمید، ۱۳۸۹: ذیل استرقاق). در اصطلاح فقهی، یعنی برده گرفتن از میان کفّاری که علیه مسلمانان وارد جنگ شدند. الفاظ وابسته و نزدیک به این واژه، اُسْر و سَبّی است که مرحله اولیه استرقاق می باشد. یعنی ابتدا فردی به اسارت درمی آید و سپس ممکن است به استرقاق گرفته شود. چراکه امکان وقوع حالت های دیگر نیز برای فرد اسیر وجود دارد. مثلاً کشته شود و یا با پرداخت فدیّه و یا بدون آن و با منت آزاد شود (لسان العرب و تاج العروس ماده: (رق) و (اُسْر) و (سَبّی)). بنا بر متون فقهی (شیعه و سنی)، استرقاق اسیر منوط است به نظر امام و شرایط فرد مُسْتَرَقُّ (برده شده). آن چنان که امام (فرمانده مسلمین در جنگ) می تواند اسیری را که قتلش در جنگ جایز و استرقاقش واجب نیست، بنا به مصلحت مسلمین به قتل برساند یا به بردگی بگیرد و یا به فدیّه و یا بدون فدیّه و با منت آزاد گرداند. اما در حکم اسیری که قتلش در جنگ جایز نیست، در بین فقها اختلاف وجود دارد. در این صورت دو حالت در نظر گرفته شده است: فقهای شافعی و حنبلی بر وجوب استرقاق اسیر تأکید دارند چرا که معتقدند اسارت فرد فی نفسه استرقاقش را هم پیش آورده است. اما فقهای حنفی و مالکی استرقاق را جایز و به اختیار امام قرار داده‌اند که اسیر را به استرقاق در آورد و یا با قبول فدیّه و یا با منت وی را آزاد کند (ابن فرّاء حنبلی، (۱۴۲۱ق-۲۰۰۰م): ۱۴۱؛ الموسوعه الفقهیه الکوئتیة، (من ۱۴۰۴-۱۴۲۷ هـ): ۲۹۸/۳ و ۲۹۷). در منابع فقه شیعه نیز به استرقاق اسرای غیرمسلمان اشاره و شرایط آن نیز ذکر شده است. چنان که شیخ طوسی، استرقاق کل کفّاری که با اسلام مخالفت و آن را نقض می کردند، جایز می داند جز دو گروه از ایشان:

۱. اهل کتاب که جزیه قبول کرده و به دین و عقیده خود باقی می‌مانند. استرقاق این دسته صحیح نیست.

۲. کفّاری هستند که جز قبول اسلام چاره‌ای ندارند (مانند مرتدان، مشرکان و بت پرستان) چرا که در غیر اینصورت محکوم به قتل هستند. (المعجم الفقهی لکتاب الشیخ الطوسی، ۱۴۲۴ق: ۵۸/۳) البته در ادامه ذکر شده که اگر اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) به هر دلیلی نقض عهد ذمه خود با مسلمانان را بکنند، ناقض ذمه محسوب شده، استرقاق آنها صحیح و جایز است (همان). در پایان ذکر این نکته حائز اهمیت است که بنابر منابع فقه اسلامی، حق استرقاق اسیر متعلق به امام اعظم مسلمین و یا نایب اوست به حکم ولایت عامه‌اش و در استرقاق و یا غیر آن، اختیار عمل دارد و استرقاق مرتدین،^۱ خویشان و نزدیکان خونی، بغات یا اهل بغی^۲ و استرقاق مشرکین جایز نیست.^۳

۳. جغرافیای استرقاق در فتوحات تیمور گورکانی

همان‌طور که ذکر شد، حوزه جغرافیایی استرقاق در فتوحات تیمور، مناطقی چون ففقا، سرزمین هندوستان، دشت قبیچاق و الوس جته را دربر می‌گرفت که در ادامه به هریک از آنها پرداخته می‌شود.

الف: هندوستان

بنابر متون تاریخی، حمله تیمور به هندوستان مابین سال ۸۰۰ تا ۸۰۱ هجری رخ داد. انگیزه اصلی تیمور در حمله به این سرزمین، دستیابی به غنایم و کسب ثروت بود (یزدی، ۱۵۱؛ تزوکات تیموری، ۱۳۴۲: ۱۲۸). البته تیمور و مورخان دربارش، همواره سعی می‌کردند این نیت را زیر نقاب جهاد علیه کفار و نصرت دین محمدی (ص) پنهان کنند (یزدی، ۱۳۷۹: ۶۵). بخشی از این غنایم، شمار زیادی برده هندی بود. اولین گروه از این بردگان، ساکنان مناطقی بودند که در مسیر حرکت اردوی جنگی تیمور از لب سند تا حوالی دهلی قرار داشتند. در همه منابع، تعداد هندیانی که در

۱. مطابق نظر فقه اسلامی، اگر مرتد به اسارت دربیاید، نمی‌توان او را به استرقاق درآورد چراکه مرتد چاره‌ای جز قبول اسلام ندارد در غیر این صورت به خاطر باقی ماندن در کفر، قتلش جایز است.

۲. بغات یعنی مسلمانانی که بر علیه حاکم مسلمان شورش کرده و وارد جنگ شده‌اند...

۳. برای آگاهی از آرای فقهی سنی بنگرید به: الموسوعة الفقهية الكويتية، (همان). ج ۳. ص ۲۹۸ و ۲۹۹؛ و آرای فقهی شیعه رجوع شود به المعجم الفقهی لکتاب الشیخ الطوسی، (همان). ج ۳. ص ۵۸ و ۵۹.

این مسیر اسیر و برده شدند، صد هزار نفر ذکر شده است که به احتمال زیاد، مأخذ سخن همه آنها کتاب «سعادت‌نامه» غیاث‌الدین علی یزدی است. به این علت که کتاب مذکور، اولین و قدیمی‌ترین منبع تاریخی در این زمینه می‌باشد (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰۸). البته اسرای مزبور سرنوشت بسیار ناگواری پیدا کردند، چراکه تیمور و امرایش از تعداد زیاد آنها و احتمال پیوستن شان به سپاهیان دهلی، دچار واهمه شدند. بنابراین به دستور تیمور همه آنها به قتل رسیدند. (همان). بنا به گفته نظام‌الدین شامی، تعداد کشته‌ها به حدی زیاد بود که «مولانای اعظم ناصرالدین عمر که از بندگان و ملازمان آن درگاه است با وجود آن که در عمر خود گوسفندی ذبح نکرده بود، پانزده نفر^۱ از آن گبران بر تیغ گذرانید» (یزدی، ۱۳۸۷: ۹۱۸/۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۸۴۸؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۸۸).

گروه بعدی اسرای هندی، از ساکنان شهر دهلی و حومه آن بودند. در هجوم سپاهیان تیمور به دهلی که بعد از شکست و فرار حاکم مسلمان آن، سلطان محمود تغلق، رخ داد (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۱) به قدری از مردم آن به اسارت و بردگی درآمدند که به گفته نظام‌الدین شامی و غیاث‌الدین یزدی «هر نفری از لشکریان صد و پنجاه کس از زن و مرد و کودک بیرون می‌آوردند و اسیر می‌ساختند. چنان که ادنی لشکری را بیست نفر برده بود». (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۲؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۹۲-۱۹۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۷۸). به دستور تیمور از میان این اسیران، اهل حیرف و صنعتگران را جدا ساختند تا به سمرقند منتقل کنند (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

سومین و شاید آخرین موج استرقاق هندیان، از میان ساکنان مناطق سرحدی در شمال هند بود، چراکه تیمور و سپاهیان‌ش بعد از بازگشت از دهلی، به طرف شمال هند و از آنجا به سمت ماوراءالنهر حرکت کردند. وی در این مسیر، بسیاری از ولایات مرزی در شمال هند را به بهانه غزو و جهاد، تالان و غارت کرد و هر جا اثری از اقوام بت‌پرست، گبر و کافر می‌یافت، فی‌الغور دستور سرکوب و کسب انقیاد آنها را صادر می‌کرد. به نقل از یزدی در سعادت‌نامه، تنها در عرض یک ماه، تیمور ۲۰ غزوه در منطقه‌ای میان کوه سوالک^۲ و کوه کوه که تا ناحیه جمو^۳ ترتیب داد که طی آن، هفت قلعه از قلاع معتبر هندوستان به تسخیر تیمور درآمد (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۵۸) و عدّه زیادی از هندوان کشته شده و یا به همراه زن و فرزندشان به بردگی درمی‌آمدند. چنان که در یکی از غزوات حدی نزدیک کوه سوالک «چندان صامت و ناطق اموال در تصرف چاکران آمد که نطق حصر و احصا بدان محیط نگرده. هریک از لشکریان صد گاو و دویست گاو و ده نفر و بیست نفر برده

۱. غیاث‌الدین علی یزدی، این تعداد را ده نفر ذکر می‌کند. (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰۸)

۲. سوالک سلسله کوهستانی است در آسیای مرکزی میان هندوستان و چین که جبال هیمالیا نیز گویند.

۳. این ناحیه در جوار کشمیر واقع شده است. امروزه نام جامو و کشمیر زیاد استعمال می‌شود.

گرفته بودند» (یزدی، همان: ۱۵۵). قابل ذکر است که اغلب مناطق مزبور تحت حاکمیت راجه‌ها (حکام محلی هند) قرار داشتند که غالباً تابع سلاطین مسلمان هند بوده و جزیه می‌پرداختند (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۸۶۲). بنابراین اهل ذمه به حساب آمده، جان و مالشان مصون و قتال با آنها جایز نبود. مورخان تیموری نیز در کتب خویش به این امر اشاره کرده‌اند، ولی گویا تیمور به این بهانه که «اکثر ساکنان آن‌جا در ایام سلاطین ماضیه از اهل جزیه بودند و در این ایام منتزه[منتهی] فرصت شده از التزام جزیه رجوع نمودند» (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۵۸) غزا با این جماعات را واجب و آنها را مستحق قتل و رقیّت می‌دانست.

نکته نهایی قابل ذکر در رابطه با اسرا و بردگان هندی تیمور، مسئله آمار و ارقام ارائه شده از تعداد آنها در منابع این دوره است که اغلب پراکنده و غیردقیق هستند. در روایات تاریخی مربوط به این واقعه، به غیر از رقم صد هزار نفری اسرای هندی که قبل از فتح دهلی کشته شدند، دو رقم دیگر نیز از تعداد اسرا ارائه شده است. البته این آمار در مورد مجموع اسرای هندی لشکر تیموری نیست، بلکه به تعداد اسرای هریک از سپاهیان تیموری اشاره دارد. بنابراین لازم است برای تخمین تعداد اسرا، ابتدا شمار سپاهیان تیمور مشخص شود. بنابر مندرجات تزوکات تیموری، مجموع سپاهیان تیمور برای حمله به دهلی، نود و دو هزار نفر (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۳۴) و تعداد سپاهیان سلطان محمودخان حاکم دهلی، پنجاه هزار نفر بوده است (همان: ۱۳۸). آمار دیگری که از تعداد سپاهیان تیمور و سلطان محمود خبر داد، از شیلت برگر^۱ نقل شده است. وی هم تعداد سپاهیان تیمور و هم سپاهیان سلطان محمود را ۴۰۰ هزار نفر ذکر می‌کند (Schitberger, 1859: 49-50). البته با توجه به دیگر آمارهای میلیونی که وی از شمار سپاهیان تیمور در نبردهای دیگر ارائه داده است، رقم مذکور (۴۰۰ هزار نفر) باورپذیر نبوده و قابل تردید است. با این اوصاف به نظر می‌رسد برای محاسبه تقریبی تعداد اسرا، حداقل تعداد سپاهیان تیمور را باید در نظر گرفت که بر این اساس اگر رقم نود هزار نفری مندرج در تزوکات تیموری با کسر حداکثر تعداد تلفات و کشته‌شدگان نیروهای تیمور تا بعد از فتح دهلی (چیزی حدود چهل هزار نفر)، در نظر گرفته شود، به عدد ۵۰ هزار نفر خواهیم رسید که در ادامه معیار سنجش تعداد اسرای هندی قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب که در گزارش مربوط به فتح دهلی، ذکر شده که برخی سپاهیان به تنهایی ۱۰۰ تا ۱۵۰ تن هندی اسیر کرده و ضعیف‌ترین سپاهی، ۲۰ تن (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۲؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۹۲-۱۹۳). با این وصف، اگر پایین‌ترین رقم یعنی ۲۰ نفر را ملاک قرار دهیم، فقط در فتح دهلی چیزی حدود یک میلیون نفر هندی به اسارت نیروهای تیمور درآمدند (۱۰۰۰۰۰۰ = ۲۰ × ۵۰۰۰۰).

ضمناً این عدد فقط مربوط به هندوانی است که در فتح دهلی به اسارت گرفته شدند. اگر تعداد اسرای هندی در مناطق دیگر به همین ترتیب محاسبه شود، این رقم به بیش از دو میلیون نفر خواهد رسید. رقمی که با توجه به شرایط و امکانات آن دوره، غیرمنطقی و اغراق آمیز به نظر می‌رسد. البته اگر این مسئله در بوته نقد قرار گرفته و با دیده عقل به آن نگریسته شود، می‌توان به نتیجه قابل قبول و منطقی تری دست یافت. چنان‌که، به‌طور میانگین برای هر سپاهی تیموری، پنج سر اسیر در نظر گرفته شود، عدد ۲۵۰ هزار نفر ($250,000 \times 5 = 1,250,000$) به دست می‌آید که با در نظر گرفتن شرایط آن دوره، رقمی قابل قبول و معقول است. بدین‌گونه می‌توان گفت که بعد از پایان عملیات‌های نظامی تیمور در هند، اردوی جنگی وی به همراه حداقل ۲۵۰ هزار اسیر هندی وارد قلمرو تیموریان شد.

ب: قفقاز

قفقاز سرزمینی است به وسعت نیم‌میلیون کیلومتر مربع که از شرق به غرب بین دریای خزر و سیاه واقع شده است. از اقوام مهم ساکن این منطقه که در متون تاریخی عصر تیموری ذکرشان آمده، به غیر از گرجیان و ارامنه و لزیگیان (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۲۳/۲ و ۵۶۷/۱)، می‌توان به چراکسه (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۰۴/۲؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۶۲) و آس یا آلان (یزدی، همان: ۸۱۹/۱) اشاره کرد. مهم‌ترین ولایات این منطقه نیز عبارت بودند از اران یا آلبانیا (جمهوری آذربایجان)،^۱ داغستان،^۲ ارمنستان و گرجستان که مشهورترین و نام‌آشناترین سرزمین قفقاز بود. مورخان رسمی تیمور همه یورش‌ها و حملات تیمور به مناطق مختلف قفقاز را در ذیل عنوان غزوه در گرجستان آورده‌اند (ن. ک به: یزدی، ۱۳۸۷ و شامی، ۱۳۶۳). حملات پی‌درپی تیمور به این منطقه، از سال ۷۸۸ شروع و تا ۸۰۶ ه.ق ادامه یافت. وی در این مدت، شش بار به گرجستان و مناطق اطراف آن تحت عنوان غزوه و جهاد با کفار، لشکر کشید. دو حمله ابتدایی در اواخر قرن هشتم در یک فاصله نسبتاً طولانی ده ساله (۷۸۸-۷۹۷ق) صورت گرفت، اما چهار یورش بعدی در ابتدای قرن نهم به فاصله‌های کوتاه (یک یا دو ساله) از هم رخ دادند.

دلایل متعددی را برای بروز این دسته از حملات می‌توان برشمرد: مثل تصرف گذرگاه‌های مهم دربند و داریال در میان کوه‌های قفقاز و در نتیجه برطرف کردن تهدیدهای نظامی دشت قباچاق به رهبری توقتمش، کسب انقیاد و سرسپردگی حکام محلی این منطقه و دریافت باج و

۱. ناحیه میان رودهای کر و ارس در ماورای قفقاز شرقی است (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۷).

۲. واقع در شمال شرقی گرجستان. محل اسکان اقوام لگزی.

خراج سالانه از آن‌ها و همچنین تعقیب مخالفان و رقبای سیاسی تیمور که به قفقاز گریخته بودند. اما با توجه به شواهد و مدارک به دست آمده از نحوه عملکرد تیمور و سپاهیان در این منطقه و همچنین تداوم حملات وی حتی پس از رفع انگیزه‌های سیاسی، چنین برداشت می‌شود که علت اصلی این تکاپوهای نظامی، کسب غنایم و برده گرفتن دختران و پسران این منطقه بود که از قضا در حُسن صورت و تناسب اندام شهره آفاق بودند. وارتاپت فوما متسویی،^۱ وقایع‌نگار ارمنی که خود یکی از شاهدان عینی در قفقاز بوده است، دلیل لشکرکشی‌های تیمور به این منطقه را غارت و اسیرگیری از آن ذکر می‌کند. «او [تیمور لنگ] به سرزمین ایبری^۲ آمد و در اندیشه آن بود که آن‌جا را غارت کند و اسیر برد» (متسویی، ۲۵۳۷ پهلوی: ۳۰). گفتنی است متسویی در کتاب خود با عنوان «ارمنستان در زمان تیمور لنگ» اطلاعات ناب و نادری از اسرا و بردگان قفقازی تیمور و سپاهیان در اختیار قرار می‌دهد که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد. اما برخلاف این وقایع‌نگار ارمنی، مورخان ایرانی این دوره، تنها به ذکر اشاراتی مختصر و کلی در این زمینه بسنده کرده‌اند. به عنوان مثال تنها خبری که در باب اسرای یورش اول تیمور به قفقاز در سال ۷۸۸ق به دست آمد، گزارش مربوط به اسارت لزیگان ساکن ولایت شکی می‌باشد که به علت مقاومت در مقابل سپاهیان تیمور به شدت سرکوب و عده زیادی از آن‌ها کشته و زنان و کودکانشان نیز به بردگی درآمدند.

بسی کافران را به تیغ غذا بکشت آن سپاه مظفر لوا

غنیمت نه چندان که شاید شمرد سپه با بسی برده ز آن‌جا ببرد (یزدی، ۱۳۷۸: ۱/۵۶۷)

حتی کوهسارهای این منطقه که محل اختفای عده‌ای از لزیگان فراری شده بود، غارت و اسیر و برده زیادی به چنگ نیروهای تیمور افتاد.

سپاه مظفر در آن کوهسار برآورده از جان دشمن دمار

به تاراج بردند بسیار چیز به الجه گرفته بسی برده نیز (همان)

خبر به دست آمده دیگر در این زمینه، مربوط به تسخیر دره خمشا می‌شود (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۰۰۶) که به گفته حافظ ابرو، مأمون و مسکن گبران بود. در این حمله که طی یورش سوم تیمور در سال ۸۰۱ ه. ق رخ داد، عده زیادی از گبران گرجی کشته یا برده شدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۸۸۷-۸۸۶). از اسرای یورش‌های بعدی تیمور که به صورت متوالی در سال‌های ۸۰۲، ۸۰۳^۳ و

1. T'ovma Metsop'ets'i Vardapet (1378-1446)

۲. یونانی‌ها و رومی‌ها در این زمان به گرجستان، ایبری می‌گفتند.

۳. حمله این سال، جهت تنبیه گرگین خان والی تفلیس که طاهر پسر سلطان احمد را پناه داده بود، رخ داد. (یزدی،

۸۰۴ق^۲ به وقوع پیوست، خبر مهم دیگری که ارزش بیان داشته باشد، یافت نشد. این مسئله درباره یورش آخر تیمور در سال ۸۰۶ ق که بنا بر گفته حافظ ابرو، گسترده ترین حمله تیمور به قفقاز بود، نیز صدق می کند. به گفته غیاث الدین یزدی، تیمور در این یورش تا ماورای شمال قفقاز را درنوردید که طی آن نزدیک ۷۰۰ قصبه و مزرعه و دیر، عرضۀ نهب و غارت قرار گرفت (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۱۳/۲). مسلم است که در این موج گسترده حمله و جنگ های خونین، عده زیادی از ساکنین منطقه کشته و اسیر شده باشند. اما متأسفانه از منابع فارسی هیچ خبر مهمی در این زمینه یافت نشد (نک: خواندمیر، همان: ۵۱۹/۳؛ یزدی، همان: ۱۲۱۳-۱۲۱۹). چرایی این امر، یعنی فقدان اطلاعات در مورد اسرای قفقازی اعم از تعداد آنها، وضعیت و سرنوشت شان، بحث برانگیز و قابل تأمل است. به نظر می رسد یکی از علل اصلی این مسئله، شخص تیمور باشد. چراکه تاریخ نامه هایی که فتوحات و لشکرکشی های او را ثبت کرده اند همچون ظفرنامه شامی و یزدی، تحت نظر تیمور تدوین یافت. مسلماً تیمور خواهان ثبت رخدادهای مهم و افتخار آمیز طی فتوحاتش بوده است، نه شرح فجایع و ویرانی هایی که وی از خود برجای گذاشت. بنابراین بدیهی است که در این آثار، به جز چند خبر کلی و مبهم، شرحی دقیق از اسرای جنگی و کشته شدگان و وضعیت و سرنوشت آنها یافت نشود. این فرضیه زمانی که کتاب متسویی ارمنی مرور شود، بیشتر تقویت می گردد. چراکه همان طور که ذکر شد، فوما متسویی وقایع نگار ارمنی که بنا به فحوای کتابش از تیمور و سپاهیان متفر و منزجر بود، در شرح وقایع، پرده از نتایج خونبار و فجایع انسانی ناشی از حملات تیمور به منطقه قفقاز برمی دارد و برخلاف مورخان تیموری، زوایای تاریک و زشت این رخداد تاریخی را به نمایش می گذارد که بخشی از آن شرح دقیقی از وضعیت مردمانی بود که خود یا نزدیکانشان اسیر و یا کشته شده بودند. وی حتی به تعداد اسرا هم اشاره می کند. مثلاً در شرح حمله تیمور به ماردین، عنوان می کند که تیمور در این حمله اهالی ۱۵ روستای حومه، ۳ هزار خانواده مسیحی و هفت هزار خانواده دیگر را اسیر کرد (متسویی، ۲۵۳۷ پهلوی: ۲۲) و یا در گزارش آخرین حمله تیمور به ایبری (گرجستان)، به اسارت ۶۰ هزار ایبرایی اشاره کرده و در ادامه اذعان می کند که بعد از اتمام نهب و غارت ایبری، تعداد اسرا به حدی بود که هر جغتایی بیست اسیر به همراه داشت (همان: ۳۱). این آمار و ارقام اگرچه پراکنده و تاحدی غیردقیق اند با این وجود شاید بتوان به صورت تخمینی تعداد اسرای قفقازی تیمور طی شش

۱. این یورش، به دنبال فتح قلعه النجق رخ داد (همان: ۱۰۹۲-۱۰۹۳)

۲. در این سال نیز تیمور به بهانه تأخیر و اهمال گرگین در پرداخت جزیه به صوب گرجستان لشکر فرستاد. (همان،

لشکرکشی پیاپی اش به این منطقه را حدس زد. بدین ترتیب که رقم ۶۰ هزار نفر اسیر در حمله تیمور به ایبری، مبنای سنجش تعداد کل اسرای قفقازی تیمور در شش حمله وی به این منطقه قرار گیرد. یعنی اگر شمار اسیران هر حمله ۶۰ هزار نفر در نظر گرفته شود، می توان به طور تخمینی تعداد کل نفوسی را که از منطقه قفقاز به اسارت نیروهای تیمور درآمدند سیصد و شصت هزار نفر برآورد کرد.^۱ اینکه چه تعداد از این اسرا همراه اردوی تیمور وارد ایران شدند، اصلاً معلوم نیست. چرا که بر مبنای کتاب متسویی که این آمار کلی از آن به دست آمد، بسیاری از اسیران به مقصد نهایی که شهرها و ولایات ایران بود، نمی رسیدند. شاید به همین دلیل نیز در منابع دوره تیموری ردپایی از اسرا و بردگان قفقازی نیست. ناگفته نماند که بنابر مندرجات کتاب متسویی (ارمنستان در زمان تیمور لنگ) اسرای باقی مانده همراه سپاهیان تیمور به خراسان برده شدند. «آنان [سپاهیان تیمور] اسیران را برداشتند و به خراسان رفتند» (متسویی، همان: ۳۱). اما در پایان این بحث لازم است به مسئله استرقاق و برده شدن اسرای قفقازی نیز اشاره شود. همان طور که مذکور شد، تیمور در یورش به هندوستان، عده زیادی از هندوان را به این بهانه که ناقض عهد ذمه بودند، به استرقاق درآورد. با توجه به مندرجات تاریخی، به نظر می رسد عملکرد تیمور در قفقاز نیز به همین روال بوده است، چرا که اغلب اسرای قفقازی تیمور، مسیحی، یهودی و زرتشتی (گبر) بودند (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۸۶۲-۱۸۶۶). بنابراین تیمور تنها به بهانه نقض ذمه می توانست به حملات خود در این منطقه وجهه شرعی و قانونی داده و اسرای آن را به استرقاق درآورد. آنچنان که در ظفرنامه یزدی آمده است که تیمور آخرین یورش خود به گرجستان را بنا به درخواست امرای لشکر و وساطت مفتیان ملازم اردو که «متفق الکلمه عرضه داشتند که چون این طایفه جزیه قبول کنند و متعرض ایدای مسلمانان نشوند، حکم شرع آن است که ایشان را امان دهند و دست قتل و تاراج از ایشان کوتاه دارند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۱۷/۲) به پایان برد.

البته ناگفته نماند که عده ای از اهالی منطقه قفقاز نیز بودند که شرایط برده شدن را مطابق قوانین اسلامی داشتند، مانند برخی از چراکسه^۲ و عده ای از ساکنان جنگل های البرزکوه که دین

۱. اگرچه رقم محاسبه شده رقم بزرگی بوده و باورپذیری آن کمتر است ولی اگر بنا بر مندرجات کتاب متسویی این واقعیت در نظر گرفته شود که بسیاری از این اسرا در همان ابتدای اسارت یا در طول مسیر می مردند و یا کشته می شدند و یا فرار می کردند، و یا با پرداخت فدیة رها می شدند، قبولی و پذیرش این رقم راحت تر خواهد بود. چرا که با احتساب مواردی که ذکر شد، بیشتر از نیمی از آنها اصلاً به مقصد نهایی که شهرهای ایران بود، نمی رسیدند.

۲. شاردن که حدود دو قرن پس از حمله تیمور، از سرزمین چرکس ها دیدن کرده است درباره عقاید دینی آنها چنین می نویسد: «این قوم وحشی در روزگاران گذشته پیرو آیین حضرت مسیح بودند اما در زمان حاضر اعتقاد به هیچ دین ندارند؛ حتی هیچ بک از مظاهر طبیعت را نمی پرستند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۰۹/۱).

خاصی نداشتند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۱۵/۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۰۵/۲). حتی بنابه گفته متسویی، عده‌ای از روستاییان منطقه دیاربکر بت پرست و یا خورشیدپرست بودند (متسویی، همان/۲۲). البته تنها استرقاق زنان و کودکان این اقوام جایز بود، چون بنابر فقه اسلامی، کفاری که اهل کتاب نباشند، مانند بت پرستان، آتش پرستان و آنانی که دین مشخصی ندارند، در صورت اسارت توسط مسلمانان، جز قبول اسلام چاره‌ای ندارند. در غیر این صورت (عدم پذیرش اسلام)، محکوم به قتل شده و خانواده و فرزندانشان به اسارت و بردگی گرفته می‌شوند (الموسوعه الفقهیه الکویتیة، من ۱۴۰۴-۱۴۲۷ه.ق: ۱۰۴/۷؛ السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، بی تا: ۳۳۷/۲).

ج: دشت قبچاق

در دوره تیموری دشت قبچاق، موسوم به دشت برکت یا برکه نیز بود. (ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۶۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۳۶/۲) شیلت برگر از این سرزمین به عنوان تاتارستان بزرگ نام می‌برد (Schiltberger, n.d: 49-50).

تیمور در دوره حکومتش، به علت دست‌درازی‌های متعدد و مستمر ترکان قبچاق به شمال غربی مناطق حدی قلمرو تیموریان، در سال‌های ۷۹۱، ۷۹۳ق و ۷۹۷ق، سه لشکرکشی بزرگ به دشت قبچاق ترتیب داد که اولین آن به علت حمله مغولان به قلمرو تیموریان ناتمام ماند (یزدی، ۱۳۸۷: ۶۱۱/۱ و ۶۱۲) اما دومین هجوم منجر به وقوع جنگ عظیمی بین تیمور و توقتمش رهبر قبچاق‌ها شد. در این جنگ تیمور پیروز شد و توقتمش و عده‌ای از سردارانش فرار کردند و عده زیادی از قبچاقی‌ها کشته و اسیر شدند و سراسر دشت به یغما رفت و غنایم زیادی عاید لشکریان تیمور شد (یزدی، همان: ۷۹۷/۱؛ خواندمیر، همان: ۴۶۳-۴۶۷؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۵۸-۱۶۳). آنچه‌آنچه که به گفته یزدی «پای تحریر و تقریر اصلاً به سرحد وصف آن نرسد... از برده‌چندان گرد آمده بود» چنان که یکی از طرفا که ظفر کردار ملازم موکب فرخنده بود، در زمان به زبان امید نظم کرده بود که،

گر بماند حیات ما باقی به کف آریم ترک تقماقی» (یزدی، ۱۳۸۷: ۶۷۳/۱).

یزدی در ادامه این گزارش ذکر می‌کند که از میان بردگان مذکور، فقط پنج هزار غلام و کنیز به اختصاص حضرت صاحبقران درآمدند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۴۶/۲؛ یزدی، همان: ۶۷۲-۶۷۳). احتمالاً این تعداد، یک پنجم همه بردگانی بوده است که طی این یورش به دست آمده است. چراکه بنابر فقه اسلامی، یک پنجم غنایم از آن فرمانده جنگ است (خنجی، ۱۳۶۲: ۴۱۴؛ فرهنگ

موضوعی جهاد، ۱۳۸۷: ۲۰۶/۱). با این حساب، تعداد کل بردگان این نبرد، حدود ۲۵ هزار تن بوده است.

لشکر کشی بعدی تیمور به دشت قبچاق، در سال ۷۹۷ ق به وقوع پیوست (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۶۵/۳). این نبرد نیز به نفع تیمور پایان یافت و توقتمیش فرار کرد و ناپدید شد، چنان‌که از این تاریخ به بعد دیگر در منابع، خبری از وی ذکر نشده است. تیمور پس از شکست توقتمش، درصدد تصرف تمام اُلوس جوجی تا ولایت روس برآمد. در این مسیر تمامی اقوام و طوایف که به بیابان‌ها گریخته بودند و شهرهای حاجی ترخان، سرای، اوروس و اوروس جوق غارت و تصرف (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۰۳/۲) و برخی از آن‌ها به آتش کشیده شدند (حاجی ترخان و شهر سرای) و غنایم نامحصور و اسرای بی‌شماری نصیب عساکر تیمور شد (یزدی، همان: ۸۲۵/۱-۸۲۶؛ خواندمیر، همان: ۴۶۶/۳؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

گرفته لشکر سلطان آفاق
پری‌وش دختران سروبالا
بسی مه‌پیکران از دشت قبچاق
ظریف و چابک و دل‌بند و رعنا

(یزدی، ۱۳۸۷: ۸۱۶/۱)

حتی شهر مسکو هم تسخیر و غارت شد و زنان و دخترانش به اسارت درآمدند.

چه گویم زان پری‌رویان روسی
چو گل آگنده در کتان روسی (همان: ۸۱۷)

مطالب فوق اگرچه حاکی از اسارت تعداد زیادی از ساکنان دشت قبچاق در یورش آخر تیمور هستند، اما از تعداد آن‌ها اطلاعی در دست نیست. در یورش اول نیز خبری در این زمینه یافت نشد. البته با در نظر گرفتن رقم ۲۵۰۰۰ نفری اسرای که از یورش دوم تیمور به دشت قبچاق به دست آمد، می‌توان یک آمار تقریبی از مجموع اسرای قبچاقی تیمور حدس زد. بدین ترتیب که عدد مذکور را به‌عنوان میانگین اسرای هریک از یورش‌های تیمور قرار داد، که در این صورت رقم ۷۵۰۰۰ نفر حاصل خواهد شد ($۲۵۰۰۰ \times ۳ = ۷۵۰۰۰$). بنابراین می‌توان گفت که طی حملات تیمور به دشت قبچاق، به‌طور تقریبی ۷۵۰۰۰ نفر اسیر و برده شدند.

نکته قابل توجه دیگر در باب اسرای دشت قبچاق، تنوع قومی آن‌ها بود، چراکه ساکنان این دشت پهناور از نژاد و قومیت‌های متفاوتی بودند. تنوع نژادی ساکنان این دیار از بیت شعری که یزدی در توصیف لشکر توقتمیش خان در ظفرنامه‌اش آورده، هویدا است:

ز روس و چرکس و بلغار و قبچاق
همان از باشقرد و از مکس هم
قرم با کفه و آلان و آزاق
سپاهی بس گران آمد فراهم

(یزدی، ۱۳۸۷: ۶۱۱/۱)

موضوع دیگری که نقل آن حائز اهمیت است، استرقاق اسرای این دیار است. از آنجایی که قسمت عمده‌ای از این دشت تحت سلطه حاکمی مسلمان قرار داشت،^۱ غزوه و جهاد در این منطقه و در نتیجه استرقاق ساکنانش جایز نبوده، غیر شرعی و غیرقانونی محسوب می‌شد. چراکه همه آن‌ها (مسلمان یا غیرمسلمان) در امان و شبه‌امان حاکم مسلمان قرار داشته و به واسطه آن مصونیت جانی و مالی پیدا می‌کردند (خنجی، ۱۳۶۲: ۳۹۸). بنابراین فقط آن قسمت از دشت قبیچاق که خارج از حاکمیت مسلمانان قرار داشته، مصونیت نمی‌یافتند و قتال با آن‌ها و استرقاق اسرایشان بلامانع محسوب می‌شد. مانند ساکنان مناطقی که تحت سلطه پادشاه مسیحی روسیه بودند یا اقوام بت پرستی که تحت سلطه هیچ حکومتی قرار نداشته، به صورت مستقل و پراکنده می‌زیستند (مانند برخی از ترکان قبیچاقی و عده‌ای از چراکسه). با همه این تفصیلات، شواهد تاریخی به دست آمده دال بر این موضوع هستند که در همه یا اکثر تکاپوهای نظامی تیمور و سپاهیان در دشت قبیچاق، حتی در مناطقی که تحت حاکمیت سلطان ازبک قرار داشتند، اسیرگیری و استرقاق رخ می‌داد.^۲

آخرین نکته قابل اشاره این بحث، سابقه تاریخی دشت قبیچاق در زمینه صدور برده است. بنا به گفته ابن اثیر، بندر سوداق یکی از شهرهای بزرگ دشت قبیچاق (واقع در جوار دریای سیاه)، سابقه تاریخی در صادرات برده داشت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۹/۳۲).

د: اُلوس جتّه

اُلوس جغتای در فاصله مرگ چنگیز تا عزیمت امیر تیمور به سمت خراسان (۶۲۴-۷۸۲ق) همسایه شمال شرقی ایلخانان ایران محسوب می‌شد. از کل سرزمین‌های مفتوحه توسط مغولان به رهبری چنگیز، این منطقه به پسر دوم وی یعنی جغتای رسید (جویی، همان: ۳۱/۱). مرکز سیاسی این اُلوس، آلمالیغ بود. اُلوس جغتای از اواسط قرن هشتم هجری قمری از لحاظ سیاسی و حتی فرهنگی تقریباً به دو بخش مجزای شرقی و غربی تقسیم شد. قسمت شرقی آن، که در منابع این دوره به خانات جتّه^۳ موسوم شده بود، مغولستان و قسمت غربی آن ماوراءالنهر را در بر می‌گرفت (دوغلان، ۱۳۸۳: مقدمه/۹۷).

۱. زمانی که ابن بطوطه به این دشت سفر کرده بود (اواسط قرن هشتم قمری)، بخش اعظم آن تحت حاکمیت سلطان محمد ازبک قرار داشت (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۹۰/۱).

۲. تیمور در یورش سومش به دشت قبیچاق، شهرهای مسلمان‌نشین چون سرای، حاجی ترخان، ارورس و اروس جوق را نیز مورد حمله و نهب و غارت قرار داد و عده زیادی را اسیر و برده کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۰۳/۲).

۳. بنابر تاریخ رشیدی، جغتائیان (بخش غربی اُلوس جغتای) برای استخفاف مغولان (بخش شرقی اُلوس)، نام جتّه بر آنها گذاشتند و مغولان نیز متقابلاً برای تحقیر جغتائیان، آنها را قراواناس می‌نامیدند (دوغلان، همان: متن/۱۹۰).

بنابر متون تاریخی، اولین تکاپوهای نظامی تیمور در راستای تثبیت و گسترش قدرتش، از اُلوس جتّه شروع شد. این سرزمین تا اواخر عمر تیمور، تحت تهاجمات پراکنده ولی مستمر نیروهای او قرار گرفت. علت این حملات نیز همانند دشت قبچاق، ناشی از اهداف سیاسی تیمور بود، چراکه خانان اُلوس جتّه به واسطهٔ نژاد مغولی‌شان و در نتیجه جایگاه و احترام خاصی که در میان اتراک و مغولان داشتند، رقیب سیاسی قدرتمندی برای تیمور بودند و قدرتش را به خطر می‌انداختند؛ بنابراین حذف یا تضعیف این رقیب در صدر اولویت‌های سیاسی، نظامی تیمور قرار گرفت.^۱ طبق منابع، هیچ‌یک از لشکرکشی‌های تیمور به مغولستان، با نیت و انگیزه مذهبی صورت نگرفت، هرچند علی‌رغم اسلام آوردن خانان این دیار و برخی از نیروهای آن‌ها (دوغلان، ۱۳۸۳: متن/۲۳)، هنوز عدهٔ زیادی از ساکنان این دیار غیرمسلمان بودند و سرزمین‌شان از طرف مسلمانان، کافرستان تلقی می‌شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۹۴). تیمور در زمان حکومتش، شخصاً شش بار به مغولستان لشکرکشی کرد و سه بار هم بدون حضور خود، لشکر گسیل داشت. نخستین یورش در سال ۷۷۲ (نظنری، ۱۳۸۳: ۲۹ و ۲۳۱) و آخرین آن در سال ۷۹۲ (خوافی، ۱۳۸۶: ۹۸۳ و ۹۹۵) رخ داد.

بنابر متون تاریخی، اُلوس جتّه به اندازه سایر مناطقی که ذکرشان رفت یعنی هندوستان، قفقاز و دشت قبچاق، مورد نهب و غارت سپاهیان تیمور قرار نگرفت، بنابراین اسیرگیری و استرقاق هم در آن کمتر رخ می‌داد. از علل بروز این پیشامد، علاوه بر انگیزهٔ صرفاً سیاسی تیمور، می‌توان عواملی چون فقر طبیعی و مالی منطقه و در نتیجه کاهش امید به کسب غنائم بیشتر و شاید هم‌نژاد بودن اقوام ساکن این دیار با تیموریان را نیز برشمرد.

منابع از تعداد اسرای حاصل از یورش‌های تیمور و سردارانش به اُلوس جتّه هیچ گزارشی در اختیار قرار نداده‌اند. سرنخی هم پیدا نشد که به واسطهٔ آن بتوان حدود تقریبی آمار آن‌ها را به دست آورد. تنها دادهٔ آماری،^۲ نُه بار لشکرکشی تیمور و سردارانش به مغولستان است که به تنهایی، معادله و در نتیجه محاسبه‌ای را به دنبال ندارد.

برای اطلاع از قومیت و نژاد آن‌ها نیز می‌توان به داده‌های تاریخی که به اقوام ساکن این دیار اشاره دارند، رجوع کرد. البته نام این سرزمین (مغولستان)، به تنهایی دالّ بر سکونت مردمانی از نژاد مغول یا ترکان منتسب به آنهاست که بنابر مندرجات تاریخی مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از قرقیزها (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۸۳۳)، ترکان طغماچی (همان)، قلماق‌ها (مرعشی، ۱۳۴۵: متن /

۱. برای اطلاعات بیشتر نک به مقاله: فیاض انوش، ابوالحسن؛ «امیر تیمور و مسئله اُلوس جغتای؛ تکاپوی مشروعیت سیاسی و امنیت نظامی»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. سال ۴۵. دوره جدید. شماره ۲. تابستان ۱۳۸۸.

۲۶۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۳۳۱/۸)، هزاره (دوغلالت، همان: مقدمه/۱۶۸؛ متن/۶۲) و قزاق‌ها. هر چند در معدود روایات و اخباری که از اسیرگیری سپاهیان تیمور از آلوس جته سخنی گفته‌اند، نامی از اقوام فوق‌الذکر نیامده است و تنها اشارات قومیتی آنها، عباراتی چون زیارویان ختنی و پری‌وشان مغول و یا برده مغول می‌باشند. به عنوان مثال در خبر حمله امیرزاده اسکندر به مغولستان در سال ۸۰۳ ق، از اسارت پری‌پیکران مغول و حوروشان ختن صحبت شده است که به دستور امیرزاده اسکندر، دو تُغوز^۱ (۱۸ نفر) از آنها مصحوب شیخ یساول به دربار تیمور ارسال شده و یک تُغوز دختر (نه نفر) نیز به نزد امیرزاده محمد سلطان که در غیاب تیمور در سمرقند حکمرانی می‌کرد، فرستاده شدند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۸۷/۲). میرزا حیدر دوغلالت هم در ذیل شرح حمله امیرزاده عمر شیخ به مغولستان جهت سرکوب طغیان امیر قمرالدین (عموی الیاس خواجه)، به اسارت و بردگی ساکنان این دیار توسط سپاهیان وی اشاره کرده و عنوان می‌کند که امیرزاده عمر شیخ از میان آنها دختران زیبای مغول را جدا کرد و به نزد تیمور فرستاد. (دوغلالت، همان: ۷۷). گمان می‌رود که دختران مغول بیشتر از زنان دیگر قومیت‌ها مورد توجه شاهزادگان تیموری بوده‌اند. مثلاً دلشاد آغا دختر امیر شمس‌الدین دوغلالت که به همراه مادرش به اسارت نیروهای تیمور در آمد، به عنوان زن عقدی تیمور به حرمسرای وی وارد شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۲۴/۳) بنابر «کتاب معزالانساب فی شجره الانساب» که شجره‌نامه سلاطین و شاهزادگان مغول و تیموری است، تعداد قابل توجهی از خواتین، قمایان و یا کنیزان امیرزادگان تیموری از نژاد مغول بودند. از جمله آنها می‌توان به خاندملک از تخماق و منگل خاتون از قوم جونی قربان کنیزان خانه‌زاد تیمور گورکانی، شیرازملک از قوم مغول کنیز خانه‌زاد امیرزاده اسکندر بن عمر شیخ و لعل نگین از قوم مغول کنیز خانه‌زاد شاهرخ تیموری اشاره کرد (معزالانساب، برگ‌های 99b, 100b, 109b, 134b).

و اما واپسین نکته در باب اسرا و بردگان مأخوذ از آلوس جته، استرقاق ساکنان آن توسط لشکریان تیمور است. با توجه به منابع، در قرن نهم و دهم قمری، عده زیادی از مردم این منطقه، مسیحی (عمدتاً نسطوری)، بودائی و یا بت‌پرست بودند (دوغلالت، ۱۳۸۳: مقدمه/۱۷۴). بنابراین برده‌گیری از میان این اقوام توسط مسلمانان همجوارشان، شرعی و قانونی تلقی شده و برای مدتی رواج پیدا کرد. بنابر مندرجات کتاب «منتخب‌التواریخ» معین‌الدین نطنزی، بعد از حمله امیرزاده عمر شیخ به آلوس امیر قمرالدین در مغولستان، که طی آن عده زیادی اسیر و ألجه شدند، برده مغولی رایج و در ماوراءالنهر و ایران نشر پیدا کرد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۳۰۷). البته میرزا حیدر دوغلالت

۱. تغوز، تغز (Toquz): نه تایی؛ به ترکی دو قوز و گاهی به صورت تقوز، تغز، دو قز، طغوز، که در نزد ترکان و ترکمانان اهمیت خاصی داشته است.

مدعی است که در دوره حکومت یونس خان (۸۶۰-۸۹۲) در مغولستان غربی به مرکزیت تاشکند، خرید و فروش برده مغول ممنوع شد (دوغلالت، ۱۳۸۳: متن/۱۲۶).

سرنوشت مأسورین

به طور کلی مردمی که طی تکاپوهای نظامی تیمور در مناطق مختلف به بند کشیده می شدند، دچار سرنوشت‌های مختلفی می شدند. از ابتدای اسارت تا زمانی که اسرا به مقصد نهایی برسند - که در این زمان عمدتاً مقر حکومتی تیمور یعنی شهر سمرقند و برخی دیگر از ولایات ماوراءالنهر و خراسان بود - اتفاقات و حوادث متعددی در انتظار آن‌ها بود. بنابر مندرجات کتاب «ارمنستان در زمان تیمور لنگ»، عده زیادی از اسرای قفقازی در همان ابتدا کشته می شدند و یا خودشان بر اثر مصائب راه چون سرما و گرسنگی و مریضی می مردند. «بسیاری از آنان در راه افتاده می مردند و جاغاتای سنگ برداشته کله آنان را له می کردند که زنده نمانند. سپس آن‌ها را به حال خود گذاشته به راه ادامه می دادند» (متسویی، ۲۵۳۷: پهلوی: ۳۱). «گاه نیز می شد که آنان را به جانوران درنده می دادند و دریده می شدند...» (همان: ۳۶). کلاویخو در جایی از سفرنامه خود که مربوط به دیدارش از منطقه خراسان و نیشابور می شود، از چهار کله مناره ساخته شده از سرهای ترکمن‌های قراقویونلو سخن می گوید که در زمان تسخیر سیواس به اسارت نیروهای تیمور درآمده و به این منطقه کوچانده شده بودند (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۸۱-۱۸۲). کشتار و قتل صدهزار نفر از هندوانی که قبل از فتح دهلی، به اسارت سپاهیان تیمور درآمده بودند، مثال بارز دیگری در این زمینه است (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰۷). برخی دیگر از اسرا که خوش شانس تر بودند، موفق به فرار می شدند. «زمستان بود. به امر خداوند به ناگهان برفی سنگین باریدن گرفت. بسیاری از اسیران فرصت یافته خود را نجات دادند» (متسویی، همان: ۱۳). عده‌ای هم که خانواده‌دار بودند و یا مال و ثروتی داشتند با پرداخت فدیة رها می شدند. «هر کس گوسفند یا گوساله‌ای داشت آن را برای رهایی هدیه می کرد (متسویی، ۲۵۳۷: ۳۶).

گاهی نیز اتفاق می افتاد که گروهی از مردم یک منطقه یا حتی یک قومیت خاص یک‌جا به اسارت درآمده، به مناطق بد آب و هوا و خشک و بسیار دورتر از محل زندگی شان تبعید می شدند تا بدین طریق از خطرات احتمالی آن‌ها پیشگیری شود. به عنوان نمونه می توان به تبعید و انتقال چندین هزار نفر از ترکمنان قراقویونلو اشاره کرد که تیمور در زمان فتوحاتش در آناتولی و آسیای صغیر آن‌ها را خلع سلاح کرد و با خود به سمرقند آورد و از آن‌جا به بیابان‌های بی آب و گیاه فرستاد (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۴۷۳/۳؛ ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۱۷۰) از میان

اسرای باقی مانده، اغلب کودکان و زنان و مردان جوان در بازارهای شهرهای بزرگ یا اردو بازارها^۱ به عنوان غلام و کنیز به فروش می رفتند (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۷). بعضی از آن‌ها که از ظاهر خیلی خوب و یا هنر خاصی برخوردار بودند، به موقعیت‌های خوبی در حکومت یا دربار تیموری دست می یافتند.^۲

اما شاخص ترین و احتمالاً مهم ترین اسرا طی فتوحات تیمور در سرزمین‌های مختلف، به سمرقند و شهرهای مهم ماوراءالنهر و خراسان فرستاده می شدند. اسرای مزبور یا از شاهزادگان و شخصیت‌های برجسته حکومتی ولایات مفتوحه بودند که انتقالشان به سمرقند بنابر ملاحظات سیاسی صورت می گرفت (متسویی، همان: ۳۲)، و یا از صاحبان صنایع و حرف و علوم مختلف بودند، چراکه تیمور برای گسترش و تحکیم مبانی قدرتش در ماوراءالنهر و رشد و شکوفایی پایتختش سمرقند نیاز به ثروت کلان و نیروی انسانی زبده و هنرمند داشت. به گفته کلاویخو، تیمور «در همه جنگ‌ها و لشکرکشی‌های خویش آنچه از هنرمندان و برجستگان یافته است به سمرقند کوچ داد...» (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۸۵). این سیاست تیمور باعث افزایش جمعیت سمرقند نیز شد (همان: ۲۸۶). البته بعد از مرگ او، این ازدحام جمعیت کمتر شد به این علت که عده زیادی از اسرا مجدداً به موطن خویش بازگشتند (Schiltberger, n.d: 30؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۴۶).

جمع بندی نهایی

از مجموع اطلاعات و داده‌های تاریخی مأخوذ از منابع در زمینه اسیرگیری و استرقاق در فتوحات تیمور و تجزیه و تحلیل آنها، که در قالبی جغرافیایی انتظام یافت، می توان چنین نتیجه گرفت که در همه جنگ‌های تیمور در مناطق غیراسلامی و نیمه‌اسلامی، عمل استرقاق که بنابر متون فقهی، تنها در جنگ علیه کفار صورت قانونی و شرعی می یافت، انجام می شد؛ چراکه تیمور همه و یا اغلب قریب به اتفاق جنگ‌ها و یورش‌هایش را در مناطق مزبور تحت پوشش دغدغه مذهبی اعم از مبارزه با بددینی و یا غزو و جهاد علیه کفار و بی‌دینان و گسترش دین اسلام ترتیب می داد. بر این اساس نقشه پراکندگی جغرافیایی استرقاق در فتوحات تیمور، مناطقی چون هندوستان، قفقاز، دشت قیچاق و الوس جته را دربر می گرفت.

۱. اردو بازارها، بازارهای موقتی بودند که در اردوهای جنگی برپا می شد (سمرقندی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۹۶۲).
۲. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، براساس کتاب معزالانساب، تعداد قابل توجهی از زنان حرمسراهای سلاطین و امیرزادگان تیموری، کنیز بوده‌اند که طی تکاپوهای نظامی به اسارت درآمده و فروخته می شدند. (معزالانساب، برگ‌های 99b, 100b, 109b, 134b)

دربارهٔ تعداد کلی اسرا (نه فقط اسرای به استرقاق درآمده) هم با توجه به آمار و ارقام پراکنده‌ای که در منابع اصلی یافت شد، محاسباتی صورت گرفت که براساس آن تعداد اسرای تیمور از مناطق مذکور به طور تقریبی بیشتر از نیم میلیون نفر بلکه بیشتر بوده است چراکه همهٔ محاسبات بر مبنای حداقل تعداد اسرا انجام گرفت.

نکته پایانی در مورد وضعیت و سرنوشت مردمانی است که به اسارت و یا استرقاق نیروهای تیمور درمی‌آمدند. در منابع اصلی دوره تیموری (به‌ویژه تواریخ رسمی) به زحمت خبری از وضعیت و سرنوشت اسرا و بردگان یافت می‌شود و اساساً اخبار این گروه یا قشر اجتماعی مورد اغماض مورخان این دوره قرار گرفته است که گمان می‌رود علت اصلی آن عدم حضور پرننگ این گروه در مناسبات سیاسی و اجتماعی دوره تیموری بود. به عبارتی در این دوره اسیرگیری و استرقاق مانند دولت‌های پیشین (غزنوی، سامانی، سلجوقی) یا پسین (صفوی) یا هم‌عصر (عثمانی) هدف و نظام خاصی نداشت. البته این کمبود یا فقدان اطلاعات از اسرای قفقازی به مرحمت کتاب *ارمنستان در زمان تیمور لنگ* فوما متسویی، تا حد زیادی جبران شد.



منابع و مأخذ

- ابن اثیر جزری (۱۳۷۱). **تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران**. ج ۳۲. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ۳۳ مجلد. تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن بطوطه (۱۳۷۶). **سفرنامه ابن بطوطه**. ج ۲. ترجمه محمدعلی موحد. تهران، آگاه.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد (۱۳۸۶). **زندگی شگفت آور تیمور**. ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: علمی فرهنگی.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی (۱۴۲۴ق). **مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار**. ج ۳. المجمع الثقافي - ابوظبی. چاپ اول. ۲۷ جلد.
- ابوعلی محمد بن حسین فرآهنبلی (۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م). **الأحكام السلطانية**. تصحیح محمد حامد الفقی. منشورات محمد علی بیضون. بیروت: دارالکتاب علمیه.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۱). **جغرافیای کامل قفقاز**، تهران: سازمان نیروهای مسلح. چاپ اول.
- **تزوکات تیموری** (۱۳۴۲). تحریر ابوطالب حسینی تربتی. تهران: کتابفروشی اسدی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۰). «آگاهی‌های تازه درباره غلامان و کنیزان در دوره صفوی برپایه کتاب «آداب السنیه» محمد صالح بن عبدالواسع خاتون آبادی (ف ۱۱۲۶ هجری)». **پیام بهارستان**. دفتر دوم. سال چهارم. شماره ۱۴.
- جوینی، علاءالدین محمد بن محمد (۱۳۸۵). **تاریخ جهانگشای جوینی**. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب. چاپ چهارم. دو جلد.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵ش). **جغرافیای حافظ ابرو**. تهران: میراث مکتوب. چاپ اول. سه جلد.
- حسینی منشی، محمد بن میرک بن مسعود (۱۳۸۵). **ریاض الفردوس خانی**. مصحح ایرج افشار. فرشته.
- خوافی، احمد بن محمد (۱۳۸۶). **مجمعل فصیحی**، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی. تهران: انتشارات اساطیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همام‌الدین (۱۳۸۰). **تاریخ حبیب‌السیر**. ج ۴. تهران: خیام. چاپ چهارم.
- **دانشنامه جهان اسلام**. مدخل «جهاد» (۱۳۹۳ش). **سیف‌الله صرّامی**، سعید عدالت‌نژاد. ج ۱۱.
- دو کلاویخو، روی گونزالس (۱۳۸۴). **سفرنامه کلاویخو**. شرکت انتشارات علمی فرهنگی. تهران: چاپ پنجم. ۱ جلد.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳). **تاریخ رشیدی**. تصحیح عباسقلی غفاری فرد. تهران: نشر میراث مکتوب.

- سمرقندی، امیر دولتشاه بن علاءالدوله بختیشاه (۱۳۸۲). **تذکره الشعراء**. به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر. چاپ اول.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۴ مجلد.
- شاردن، ژان باتیست (۱۳۷۲). **سفرنامه شاردن**. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: انتشارات توس. چاپ اول. ۵ جلد.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). **ظفرنامه (تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی)**. به تصحیح پناهی سمنانی، تهران: بامداد. چاپ اول.
- شجاع شیرزای (۲۵۳۵ پهلوی). **أنیس الناس**. به تصحیح ایرج افشار. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب. صرافان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. چاپ اول.
- الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم (بی تا). **الغایة القصوی فی ترجمه العروة الوثقی**، ترجمه حاج شیخ.
- الطرطوسی، نجم‌الدین ابراهیم بن علی (م ۱۴۱۳/۱۹۹۲). **تحفة التریک فیما یجب أن یعمل فی الملک**. بیروت: چاپ اول.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). **فرهنگ فارسی عمید**. سرپرست تألیف و ویرایش فرهاد قربان‌زاده. ناشر: اشجع، چاپ نخست.
- فوما متسویی، وارثاپت (۲۵۳۷ پهلوی). **ارمنستان در زمان تیمور لنگ**. ترجمه ح. صدیق. تبریز: سعدی. چاپ اول.
- فیاض انوش، ابوالحسن «امیر تیمور و مسئله ألس جغتای؛ تکاپوی مشروعیت سیاسی و امنیت نظامی». **پژوهش‌های تاریخی**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه اصفهان. (تابستان ۱۳۸۸). سال چهل و پنج. دوره جدید. شماره ۲.
- قاضی احمد تتوی، آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). **تاریخ الفی**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول. ۸ جلد.
- مجموعه من المؤلفین (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ). **الموسوعة الفقهية الكويتية**، عدد الأجزاء: ۴۵ جزء، الكويت: صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.
- مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین (۱۳۴۵ ش). **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی (۱۳۸۳). **المعجم الفقهي لکتب الشیخ الطوسی**، ۶ مجلد. چاپ اول.

- مؤلف ناشناس (منسوب به حافظ ابرو). (بی تا). **معز الانساب فی شجره الانساب**؛ نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، شماره p.67؛ ۱۶۴ برگ. محل دسترسی: دانشگاه تهران. شماره نسخه: ۸۴۷-ف.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ (۱۳۷۵). **تاریخ سروان و دربند**. ۱ جلد، ترجمه محسن خادم. به تصحیح سپیده معتمدی، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی. تهران: چاپ اول.
- نظری، معین الدین (۱۳۸۳). **منتخب التواریخ معینی**. به اهتمام پروین استخری. تهران: اساطیر.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷). **ظفرنامه**. ۲ مجلد. به تصحیح سید سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. چاپ اول.
- یزدی، غیاث الدین علی (۱۳۷۹). **سعادت نامه یا روزنامه نمزوات هندوستان در سال های ۸۰۰-۸۰۱ هجری**. به کوشش ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب. چاپ اول.

References

- Abū Ya‘lī, M.H.F.H. 2000. al-Aḥkām al-Sulṭānīyah. M.H. Al-fakī. (Editor). Dār al-Kitāb ‘Ilmīyah, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Al-Ṭabāṭabāī al-Yazdī, A.M.K. (n.d). Al-Ghāyah al-Kuṣwā fi Tardjumah al-‘Urwati al-Wuṭḥkā. H.Sh. Ṣarāfān. (Translator). Bungāhi Tardjumih wa Nashri Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Al-Ṭarṭūsī, N.I.‘A. 1992. Tuḥfat al-Turk fīmā Yadjīb an Ya‘mal fi al-Mulk. 1st (Ed). Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Amīr Aḥmdīyān, B. 2003. **Djughrāfiyāyi Kāmili Kaḩkāz**. 1st (Ed). The Organization of the Armed Forces, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- ‘Amīd, H. 2011. Farhangi Farsiyi ‘Amīd. 1st (Ed). F. ḩurbān Zādih. (Editor). Ashdja‘, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- (Anonymous). (n.d). Mu‘iz al-Ansāb fi Shadjarati al-Ansāb. P: 67. National Library of Paris. No. F.847, Tehran University. (**Manuscript**)
- Chardin, J.B. 1994. 1ST (Ed). 5 Volumes. I. Yaghmāī. (Translator). Tūs, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- De Clavijo, R.G. 2004. Safar Nāmīyih Clavijo. 5th (Ed). 1 Volume. ‘Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Dja‘farīyān, R. 2012. Āgāhīhāyi Tāzih Darbāriyih Ghulāmān wa Kanīzān dar Dūriyi Ṣafawīyih; Bar Payiyih Kitābi ‘Ādāb al-Sunīyih’. Payāmi Bahāristān 4(14). (In Persian with English Abstract) (**Journal**)
- Djuwiynī, ‘A.M.M. 2005. Tārīkhi Djahāngushāyi Djuwiynī. 4th (Ed). 2 Volumes. M. ḩazwīnī. (Editor). Duniyāyi Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Dūghlāt, M.M.H. 2003. Tārīkhi Rashīdī. ‘A.ḩ. Ghafārī Fard. (Editor). Mīrāthi Maktūb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Fayād Anūsh, A. 2010. Amīr Tiymūr wa Mas’aliyih Djaghtāy; Takāpūyi Maṣhrū‘īyat wa Amnīyati Nizāmī. Pāzhūshīhāyi Tārīkhī, 45(2). (**Journal**)
- Fuma Metsuby, V. 1978. Armanistān dar Zamāni Tiymūri Lang. 1st (Ed). H. Ṣidīk. (Translator). Sa‘dī, Tabriz. (In Persian) (**Book**)
- ḩāfīz Abrū, ‘A.L. 1997. **Djughrāfiyāyi ḩāfīz Abrū**. 1st (Ed). 3 Volumes. Mīrāthi Maktūb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- ḩusiyānī Munshī, M.M.M. 2004. Rīyād al-Firdūs Khānī. I. Afshār. (Editor). Firishtih, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn‘Arabshāh, A.M. 2008. Zindigīyi Shigift Āwari Tiymūr. M.‘A. Nidjātī. (Translator). ‘Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) (**Book**)

- Ibn Athīr Jazrī. 1993. Tārīkhi Kāmili Buzurgi Īslām wa Īrān. Vol.32. 'A. Khalīlī. & A. Hālīt. (Translators). 'Ilmī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Baṭūṭih. 1998. Safar Nāmih Ibn Baṭūṭih. Vol.2. M.'A. Muwaḥid. (Translator). Agāh, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Faḍlullāh 'Umrī, A.Y. 2003. Masālik al-Abṣār fi Mamālik al-Amṣār.1st (Ed). Vol.3. al-Maḍjima'. Al-Thakāfī, Abu Dhabi. (In Arabic) (**Book**)
- Johann S. (n.d). The Bondage and Travels Johann Schiltberger, a Native Bavaria in Europe, Asia and Africa (1396-1427). J. Buchan Telfer. (Translator). Hakluyt society, London. (In English) (**Book**)
- Kaḍī Ahmad Taṭūy, Ā.Kh.K. 2003. Tārīkhi al-Fiy. 1st (Ed). 8 Volumes. 'Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Khāfī, A.M. 2008. Muḍjimali Faṣīḥī. S.M. Nāḍīr Naṣr Ābādī. (Introduction & Edition). Asāthīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Khāndmīr, Gh.H. 2002. Tārīkhi Ḥabīb al-Sīyar. 4th (Ed). Vol. 4. Khayām, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Mar'ashī, S.Z.S.N. 1967. Tārīkhi Ṭabaristān wa Rūyān wa Māzandarān. Sharḳ, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Minorsky, V.F. 1998. Tārīkhi Shirwān wa Darband. 1st (Ed). M. Khādim. (Translator). S. Mu'tamidī. (Editor). The Center for Great Islamic Encyclopedia (CGIE), Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Naṭanzī, M.A. 2005. Muntakhab al-Tawārīkhi Mu'mī. P. Istakhrī. (Editor). Asāthīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- (n.n). 2005. Al-Mu'djam al-Fiḳh li Kutub al-Shīkh al-Ṭūsī. 1st (Ed). (n.p). (**Encyclopedia**)
- Ṣarrāmī, S. S. 'Idālat Nizhād. 2015. The Entry 'Djahād'. Vol.11. Encyclopedia of the World of Islam. (**Encyclopedia**)
- Samarḳandī, A.D.'A.B. 2004. Tadhkirah al-Shu'arā. 1st (Ed). E. Browne. (Editor). Asāthīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Samarḳandī, K.'A. 2005. Maṭla'i Sa'diyn wa Maḍjima'i Baḥriyn. 4 Volumes. 'A. Nawāī. (Editor). Pazhūhiṣhgāhi 'Ulūmi Insānī wa Muṭālī'āti Farhangī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Shāmī, N. 1985. Zafar Nāmih (Tārīkhi Futūḥāti Amīr Tiymūri Gūrkānī). 1st (Ed). Panāhī Simnānī. (Editor). Bāmdād, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Shudjā'i Shīrāzī. 1976. 'Anīs al-Nās. I. Afshār. (Editor). Bunyādi Mūkūfāti Maḥmūd Afshār, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- (Symposium). 1984 - 2006. al-Mūsū'ah al-Fiḳhīyah al-Kuwiyyīyah. 45 Volumes. Ministry of Endowment and Islamic Affairs, Kuwait. (In Arabic) (**Book**)
- Tizūkāt Tiymūri. 1964. Taḥrīri Abū Ṭālib Ḥusīynīyī Turbatī. Asadī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Yazdī, Sh.'A. 2009. Zafar Nāmih. 1st (Ed). S.S. Mīr Muḥammad Ṣādiq. & 'A.Ḥ. Nawāī. (Editors). Library, Museum and Document Center of Islamic Consultative Assembly, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Yazdī, Gh.'A. 2001. Sa'adat Nāmih yā Rūznāmihyi Ghazawāti Hindūstān dar Sālhāyi 800-801 A.H. 1st (Ed). I. Afshār. (Editor). Mīrāthī Maktūb, Tehran. (In Persian) (**Book**)